
پژوهش و نگارشی از سخی صمیم:

قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

قسمت هفتم

در ملک و وطنیکه، نظام سیاسی، قوای ثلاثه، قضاء و محکمه وجود دارد چراهای عدم تأمین عدالت قضائی را چگونه باید پاسخ گفت؟

برای دریافت پاسخ؛ ضرورت است این مطالب به بررسی گرفته شود: که آیا ایجاد و اعمال بی عدالتی اگر موجود هم باشد صرف کار محکمه و قاضی است؟ و یا اشخاص، دوایر و مراجعی مختلفی در رویکرد این بی عدالتی سهیم شمرده می شوند؟

پس بر باور من: می توانیم تشخیص علت، موانع و ایجاد مشکلات عمدی یا غیر عمدی و چگونگی دسترسی محکمه برای رفع آن موانع را چنین به بررسی گیریم:

ضرورت چگونگی بستر مساعد برای قضاء و تأمین عدالت قضائی:

گذارشات بالا نشان داد که میهن ما در هر دوره از تاریخ در جنب دیگر ادارات دولتی ادارات قضائی و محاکم و دادگاههای نیز داشته اند که کارهای قضائی را وفق مرام مندرج در قوانین نافذ همان وقت و زمان تطبیق و اجرا کرده اند. اما مطلب قابل پرسش اینست که دادگاه و قضاء در زمان موجودیت هر قدرت و حاکمیت دارای چه امکاناتی بوده و ازین امکانات قانونی چگونه استفاده برده اند؟

همانطوریکه در بالا اشاراتی به عمل آمد در اختیارات و صلاحیت های مسجل در قوانین چه نوع صلاحیتی و چه نوع اختیاراتی برای قوه قضاء درج و تا چه حد قابل اعمال بوده است؟ آیا این اختیارات عملی و بگونه واقعی رویکردی داشته است؟ و در اعمال آن رعشه مغزی و بدنی بر قاضی مستولی نمیگردید تا عدالت قضائی را ایجاد می کردند؟ پس درین راستا بهتر است امکانات، استعمال صلاحیت و موفقیت در تطبیق سالم قوانین و یا هم نا توانی و انزوای قضاء را در حال موجودیت و یا عدم موجودیت شرایط قبلن حساب شده با در نظر داشت صلاحیت و امکانات به دست داشته قوه قضا همانطوریکه گفته آمدیم تا اندازه توان به بررسی گیریم:

من درین بخشی از نوشتار خویش تا جاییکه قدرت فکری و تجارب عملی دوران کار قضائی کمکم نماید علل و عوامل عدم دسترسی و نا توانی های دادگاه و محاکم را که منجر به فساد و عدم رعایت تأمین عدالت قضائی شود جستجو و ارزیابی خواهم کرد.

علل عمده انحراف مسیر عدالت قضایی در کجاست؟:

سابقه های محاکم نشان می دهد که دادگاه و قضاء در کشور ما هیچگاهی در قبال تطبیق اوامر قانون و تأمین عدالت قضائی بدون مشکلات و موانع نبوده و درین راه متحمل رنجهای بی کرانی شده اند که این مشکلات

قسمن برخواستہ از درون دستگاہ قضائی وقسماً منشأ بیرونی داشته است وبہ اشکال مختلف در روند اجرائات دادگاہ وقضاء اثر سو گذاشته وسبب انحراف مسیر عدالت گریده اند.

چون من علل وعوامل مشکلات تاریخی گذاشته را نمی توانم بطور شاید وباید برجسته ویا ارزیابی نمایم. میخوام صرفاً با داشته های از دوران کار عملی خویش اجرائات ونحوہ کار کرد های قضائی وطنم را آنچه دیده وبہ آن مواجہ شده ام بہ اندازہ قدرت فکری خود بازگو وبررسی می نمایم. البتہ در خلال همین گذارشات بہ روشنی میتوانیم دریابیم کہ عوامل ایجاد شده ویا موانع پیش آمده در روند برقراری واجرای عدالت قضائی چه بوده وچگونه وچطور ایجاد میگردید (ویا شاید بگردد) واین عوامل در راه تأمین عدالت قضائی چقدر مؤثر واخل انگیزاست. بہ ہمہ حال عوامل کہ اکنون از آن متذکر می شوم مانع عمدہ برای تطبیق قانون واجرای عدالت شمرده میشوند.

قانون وزمینہ مساعد برای حاکمیت وتطبیق آن:

همانطوریکہ اشارہ شد کیفیت احکام قضاء وفیصلہ های محاکم را مأخذ ومصدر احکام تعیین می کند این اصل بہ اساس معلوماتیکہ قبلاً ارائه شده خوبتر برآزنده وبہ اثبات می رسد. آنچه در ادوار تاریخ مشاہدہ میشود مصادر احکام بطورکل ویا در مجموع تأمین کننده ویا نفی کننده عدالت نبوده وهرکدام در محتوای خویش اهداف بخصوصی داشته اند کہ میشود وسیلہ آن عدالت ویا بی عدالتی را بوجود آورد، گذشت زمان نشان می دہد کہ ہر قدرتمند وزمامدار همچون امرا وسلاطین، قدرتها ونظام سیاسی در عہد حکمرانی خود ہا حسب دلخواہ قوانینی برای حفظ قدرت ویا نیت ومرامی برای منفعت جامعہ ومردم وضع وانرا قابل تطبیق دانستہ اند ویا ہم قوانینی وضع وتدوین کردہ اند کہ ظاہراً منافع جامعہ در آن انعکاس یافته عدالت اجتماعی ونیاز جامعہ را منعکس ساخته است چنانچہ در وطن ما قانون گذاری و قانون سازی درسالهای اخیر تا حدی توسعہ وانکشاف نمودہ است کہ ہیچ ساحۂ از ادارہ کشور وجامعہ ما بدون موجودیت قانون باقی نماندہ وگویا ہمہ امور مملکت ما را قانون ادارہ می کند وقانونیت در مملکت حکمران است، آری؛ اگر موجودیت وایجاد قوانین بہ منظور حاکمیت قانون وتأمین عدالت وحفاظت منافع افراد جامعہ وتنظیم امور در چوکات قانون باشد موجودیت وایجاد قوانین کارشایستہ وعمل پسندیدہ است اما سوال اساسی این است کہ ازین قوانین بطور عملی وموثر چی استفادہ بہ نفع جامعہ وافراد آن بہ عمل آمدہ است؟

اگر ما ازین سوال پاسخ مثبت مبنی بر تأثیرات اسناد مسجل ویا تطبیق سالم قوانین داریم جای پرسش دیگری باقی نیست. واگر جواب منفی است پس علت ویا علل بی تأثیر بودن قوانین مدون وعدم تطبیق آن چی بودہ میتواند؟ ویا قوانین ما چرا تضمین اجرایی نداشته است؟ این سوال پاسخ خیلی ہا مشکل دارد وجواب مکمل آن از حوصلہ این نوشتار خارج است مگر مؤجز مطالب بالا را میتوانیم با یک مطلب کوتاہ خدمت حقیقت پسندان وراست نگران عرضہ نماییم کہ موجودیت قوانین در لایہ اوراق بدون تطبیق، حکم «کأن لم یکن» را داشته واز موجودیت آن صرف برای اغوای مردم وجامعہ استفادہ میگردد وبس. منکہ میخوام درین مختصر تأثیرات مصادر وعلل عدم تطبیق آن را در تأمین عدالت قضائی برآزنده سازم مطالب آتی نیز دیکل درین هدف شمرده می شود:

اگر سیستم قضائی وحاکمیت قانون را در ممالک پیشرفته جهان درگسترہ راستین سیستم دموکراسی وتفکیک حقیقی قوای ثلاثہ وآزادی واستقلال بلا انحراف قوہ قضا چنانیکہ عملاً بہ مشاہدہ می رسد خالی از ہمہ اغراض فکری وتمایلات گوناگون سیاسی در نظر گیریم انصافاً بہ این نتیجہ می رسیم کہ قانون زادہ ارادہ مردم ومردم با تابعیت از حاکمیت قانون می توانند با تطبیق کردن سالم احکام آن خوشبخت زیست کنند واز مزایای نظم ونظام راستین خواستہ خودہا در پهنای سیستم دموکراسی فیض برند آنگاہ ہمگان با درک درست مطالب

بالا بدون ایجاد معضلات و مشکلات بر حاکمیت قانون گردن می نهند و از آن منحصیث ناظم نظم اطاعت و پیروی می نمایند و این امر را وجیبۀ خود ها در قبال عضویت در جامعه قابل زیست خود می شمارند.

از آنجائیکه قانون در حقیقت قرارداد موافقت شده ای بین جامعه و دولت است پس لازم است هر عضوی از اعضای جامعه از اراده توثیق شده خود ها آگاهی داشته و یا این درک و فهم به آنها به شکلی تفهیم شود که ناقضین احکام قانون و متجاوزین به حقوق جامعه طرف عتاب احکام قانون واقع میگردند و جوابگوی اعمال منفی و تخلفات قانونی پنداشته می شوند و در صورت تخلف مستوجب مجازات قانونی نیز میباشند.

بر مبنای آنچه گفته آمد می؛ آگاهی می یابیم که مردم حق دارند به دروازه های مراجع مربوط برای احقاق حق خود ها دق الباب کنند و طالب حق خود شوند و داد گاه و محاکم هم به سهم خویش در تطبیق احکام قوانین و تأمین عدالت قضائی و بالاخره برای حفظ و تأدیۀ حقوق مردم ستون فقرات برای تأمین عدالت اجتماعی به حساب می آید و مرجع معتبری در تطبیق احکام قوانین با در نظر داشت صلاحیت و وظیفوی خویش پنداشته میشود.

زمانیکه این حقیقت تجربه شده و به اثبات رسیده جامعه بشری دایر بر تأمین عدالت قضائی از طریق دادگاه و محاکم قابل قبول است و ازین طریق تأمین عدالت قضائی - راهگشای مستقیم برای تأمین عدالت اجتماعی شناخته میشود حالا مجبوریم شرایط و ما یحتاج قضاء را آماده و وسایل تأمین عدالت را تا حد امکان و صداقت مساعد گردانیم. در غیر آن موجودیت احکام قوانین در لای اوراق و یا موجودیت فزیکیی دادگاه و قضات در مملکت به طور نمادین پاسخگوی تأمین عدالت نیست. همانطوریکه قبلاً اشاره نمودم اراده و خواست صادقانه هر حاکمیت برای گسترش عدالت اجتماعی و آماده سازی شرایط برای تأمین عدالت قضائی منحصیث پیش زمینه برای تسلط نظام حقوقی و امنیت سرتا سری، رکن اساسی در جهت بر آورده شدن این هدف (عدالت اجتماعی) به حساب می آید. با حرمت سخی صمیم.

ادامه دارد: